

من کوتاه اومدم تسلیم شدم هر روز دارم خودمو برای این بی آبرویی بزرگ که نقشه
اش و چیدی و مهر هاشو ریز ب ریزم با نظم سر جای خودشون گذشتی آماده میشم
اما اینو بدون شاهو یه روزی از این کارت پشیمون میشی
از من می‌خوای که ببخشم به خاطر این همه دردی که بهم دادی
اما هرگز نمیبخشم
من قلبمو دو دستی بهت تقدیم کردم
اما تو جز درد و ترس و بی آبرویی چیزی بهم ندادی
من از خودم و خانوادم گذشتم باشه همون کاری رو می‌کنم که تو می‌خوای اما مثل روز
برام روشنه یه روزی پشیمون میشی که خیلی دیره
که دیگه کاری از دستت بر نیاد...

حرفم که تموم شد سرمو بالا گرفتم و به صورتش نگاه کردم
چنان بهم زل زده بود انگار خشک شده
از جام بلند شدم تا خواستم از کنارش بگذرم دستمو تو دستش گرفتم و گفتم
من هیچ وقت از این کارم پشیمون نمیشم
پس اصلاً منتظر اون روز نباش

دستم از توی دستش بیرون کشیدم و با قدم های بلند به سمت ماشین رفتم
احساس می‌کردم قلبم داره از کار میفته سرم گیج می‌رفت و دنیا داشت دور سرم
می‌چرخید

وقتی به ماشین رسیدم خودم و روی صندلی جلو پرت کردم و با صدای بلند شروع کردم به گریه کردن

هر چقدر سعی می کردم خودم و به دست تقدیر بسپارم و اینقدر خودمو شکنجه نکنم نمیشد

دردی که توی دلم بود انقدر بزرگ بود که نمی شد ازش گذشت

بعد از یه گریه حسابی سرمو بالا آوردم پدرمو کنار در در حال صحبت کردن با اون دیدم

چقدر نزدیک شده بود به من چقدر ترسناک شده بود شاه قلبم...



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

